

## درس ۲۰ رضا

صدای اذان را از مسجد شنیدم. همراه پدرم به مسجد رفتم. کنار حوض، وضو گرفتم. وقتی داخل مسجد شدیم، مردم نشسته بودند. دوستم رضا در مسجد نبود. پدرش را دیدم. به او سلام کردم و پرسیدم: چرا امروز رضا نیامده است؟ پدرش گفت: رضا مریض است. من و پدرم برای سلامتی رضا دعا کردیم. بعد از نماز، از پدرم اجازه گرفتم و به دیدن رضا رفتم.

### رض



## خاطرات انقلاب

کلاس ها و حیاط مدرسه را برای جشن آماده کرده بودند . مادر حیاط ، صف بسته بودیم و مدیر ، خاطراتِ روزهای انقلاب را تعریف می کرد .  
او می گفت: « شما آن روزها به دنیا نیامده بودید . مردم ما به رهبری امام خمینی ، به خیابان ها آمدند و راه پیمایی کردند . آن ها شعار می دادند : « الله اکبر ، خمینی رهبر » .

شاه ، امام را از مردم دور کرده بود . مردم شاه را نمی خواستند . طولی



نکشید که شاه از ایران فرار کرد. امام خمینی به وطن آمد، آن روز، دوازدهم بهمن بود. از دوازدهم تا بیست و دوم بهمن، که روز پیروزی انقلاب اسلامی است، ده روز است که به آن، «دهه‌ی فجر» می‌گویند. ما هر سال، دهه‌ی فجر را جشن می‌گیریم و یاد امام خمینی و شهیدان انقلاب اسلامی را گرامی می‌داریم.»

ط





### به دوستانت بگو



- مردم در روز بیست و دوم بهمن چه می کنند؟
- چه وقت‌هایی اذان می گویند؟

### گوش کن و بگو



- انقلاب اسلامی در چه روزی پیروز شد؟
- صدای اذان از کجا به گوش می رسد؟

### بازی



- آموزگار چند وسیله تهیه می کند و آن‌ها را روی میز، با نظم و ترتیب می چیند و روی آن‌ها را می پوشاند. از هر گروه، یک نفر انتخاب می شود. آموزگار برای چند ثانیه، وسیله‌ها را به بچه‌ها نشان می دهد و دوباره آن‌ها را می پوشاند. از بچه‌ها می خواهد نام وسیله‌ها را از حفظ بگویند. هر گروه که وسایل بیش تری را نام ببرد، برنده است.

### بگرد و پیداکن



- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ط» دارند.
- برای هر کدام از نشانه «ض» یک کلمه بگو.

### کتاب خوانی



- کتابی انتخاب گردد و در کلاس خوانده شود.



## جشن بهمن

جشن بزرگِ میهن	رسیده جشنِ بهمن
شده پُر از ستاره	کلاسِ ما دوباره
شکوفه و شاپرک	پُر از گل و قاصدک
پُر از صدای خنده	شده پُر از پرند
گلاب و عود و اسفند	نُقل و نبات و لجنند
از غم و غصّه آزاد	میهنِ ما شادِ شاد
کبری هاشمی	



## درس ۲۱ لاک پشت و مرغابی‌ها

دو مرغابی و یک لاک پشت، در کنار آبگیری زندگی می‌کردند. با گرم شدن هوا، آبگیر هم خشک شد. مرغابی‌ها مجبور شدند از آن جا بروند. لاک پشت گفت: من هم با شما می‌آیم. مرغابی‌ها گفتند: تو که نمی‌توانی مثل ما پرواز کنی. لاک پشت غمگین شد. مرغابی‌ها با هم فکر کردند تا راهی پیدا کنند.

روز بعد، کلاغ و جغد دیدند که دو مرغابی چوبی را به منقار گرفته‌اند و لاک پشتی را با خود می‌برند. آن‌ها جیغ زدند و گفتند: «لاک پشت شده پرنده!» مرغابی‌ها به لاک پشت گفته بودند که در راه، هر کس هر چه گفت،





گوش نکنند و جواب ندهد. او مدتی  
ساکت ماند و بعد فریاد زد: «پریدم که  
پریدم!» اما تا دهانش را باز کرد، از  
بالا به زمین افتاد.

«بازنویسی از کلیله و دمنه»

غ غ غ غ





### به دوستانت بگو



■ چه پرنده‌هایی را می‌شناسی که در کنار آب زندگی می‌کنند؟

### گوش کن و بگو



■ چرا لاک‌پشت از بالا به زمین افتاد؟  
 ■ مرغابی‌ها وقتی که می‌خواستند پرواز کنند به لاک‌پشت چه گفتند؟

### بازی



■ معلم در یک پاکت تعدادی کلمه قرار می‌دهد. هر کس سه کلمه بیرون بیاورد که در آن‌ها صدای مشترک باشد، امتیاز می‌گیرد.

### بگرد و پیدا کن



■ کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «غ-غغ غ» دارند.



# درس آزاد محلّ زندگی من

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---



این درس را دانش آموزان عزیز با کمک آموزگار خود بنویسند.

## درس ۲۲: پیامبر مهربان

پیامبر ما، حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، در شهر مکه به دنیا آمد. روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد، مادرش آمنه خیلی خوش حال شد.

پیامبر اعظم (ص) از همان کودکی بسیار مهربان بود اما در برابر ظلم و بدی هرگز آرام نمی نشست و با آن مبارزه می کرد.



یک شب در کوه، صدای فرشته‌ای را شنید که به او می‌گفت: بخوان  
به نام پروردگارت.

روزی که حضرت محمد (ص) به پیامبری رسید، «روز مبعث» نام دارد.  
ما مسلمانان، این روز را جشن می‌گیریم.

ظ





به دوستانت بگو



- چه روزهایی را می‌شناسی که مردم در آن روزها جشن می‌گیرند؟
- درباره‌ی زندگی حضرت محمد (ص) چه می‌دانی؟

گوش کن و بگو



- پیامبر (ص) در چه شهری به دنیا آمد؟
- روز مبعث چه روزی است؟

نمایش



- ظرف شستن در آشپزخانه را نمایش بدهید.

بگرد و پیداکن



- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ض» دارند.
- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ظ» دارند.

کتاب خوانی



- اسم‌هایی را که در داستان هفته‌ی گذشته شنیده‌ای بگو.



با هم بخوانیم



## پیغمبر ما

آن شب ستاره  
روشن تر از پیش  
تا صبح بارید  
ممتاب تابید

\*  
روی زمین شد  
از نور، شب شد  
مانند گلشن  
چون روز روشن

\*  
تا صبح آن شب  
سرچشمی نور  
نوری به پا بود  
غار حرا بود

\*  
زیرا در آن شب  
از جانب حق  
پیغمبر ما  
شد رهبر ما

(علی اصغر نضرتی)

